

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۲۰، پیاپی ۱۰۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

تحلیل تاریخ‌نگاری شاهزاده جهانگیر میرزا در تاریخ نو^۱

محمد رضا ناظری^۲

عباس سرافرازی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۶

چکیده

یکی از گروه‌های اجتماعی دوران قاجار که نقش مهمی در نگارش آثار تاریخی داشته‌اند، شاهزادگان قاجاری هستند. یکی از این شاهزادگان که با وجود نابینا شدن، اقدام به نگارش اثری تاریخی می‌نماید، جهانگیر میرزا فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه است. او کتابش را تاریخ نو می‌نامد. تاریخ نو نخستین اثر تاریخی است که در دوره‌ی ناصرالدین شاه نگاشته شد. در این پژوهش تلاش شده است تا با روش توصیفی - تحلیلی و نقد درونی و بیرونی این اثر به شناختی از بینش، روش، مخاطب و نگرش‌های حاکم بر این اثر دست یافت. آسیب‌های تاریخ معاصر نویسی، تأثیر پایگاه طبقاتی مؤلف، سیطره‌ی گفتمان جنگ‌های ایران و روسیه، غلبه واحد سیاسی، سبک نگارش ساده، غلبه وجه توصیفی بر وجه تحلیلی، از جمله ویژگی‌ها و نقاط ضعف و قوت این اثر تاریخی می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، شاهزادگان قاجار، جهانگیر میرزا، تاریخ نو

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2018.9428.1039

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد(نویسنده مسئول). mrm1355@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی. ab.sarafrazi@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

دوران قاجار بنا به دلایل متعددی از جمله آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های جدید، رویارویی با جهان غرب، پیشرفت‌های باستان‌شناختی، ورود صنعت چاپ، رشد جریان شرق‌شناسی، ترجمه کتب تاریخی اروپاییان و در پی آن نضج نخستین نمونه‌های تاریخ‌نگاری جدید، نقطه‌عطفی در سیر تاریخ‌نگاری ایران محسوب می‌شود. در این دوره شاهد نگارش تاریخ توسط افرادی با پایگاه‌های اجتماعی متفاوت هستیم. در یک بررسی انجام شده حدود ۵۲ درصد مورخان این دوره وابسته به دستگاه اداری، ۲۲ درصد از گروه اجتماعی علما،^۱ ۳ درصد مورخان نظامی یا نظامیان تاریخ‌نویس، ۱۶ درصد شاهزادگان قاجاری و ۷ درصد مورخان بدون وابستگی دولتی و دیوانی هستند (احمدزاده، ۱۳۹۱). اما با وجود نقش پررنگ شاهزادگان در تاریخ‌نگاری عصر قاجار و اهمیت شناخت سبک‌ها، پیش‌فرض‌ها و جهان‌بینی این گروه اجتماعی از مورخان، تاکنون تحقیقی مستقل و جامع که به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری آنان پردازد انجام نشده است. تعدادی از محققان نیز که به بررسی برخی از این منابع پرداخته‌اند، به جای توجه به مسائل تاریخ‌نگاری یا خود را به مسائل لغوی و ادبی مشغول داشته‌اند و یا این متون را در بافتی وسیع‌تر به منظور دستیابی به اطلاعات تاریخی کاویده‌اند و به مباحث وقایع‌نگاری توجه داشته‌اند. آن‌چنان‌که سیما سالور به تاریخ‌نویسی امام‌قلی میرزا و زهرا امیری به تاریخ‌نگاری اعتضادالسلطنه پرداخته‌اند.^۲ پژوهش ارزشمند عباس امانت در آثار جلال‌الدین میرزا نیز به بازیابی اندیشه‌های ملی‌گرایی وی در نامه خسروان محدود شده است.^۳ از محققانی که به جهانگیر میرزا و تاریخ نو پرداخته‌اند می‌توان به هما ناطق اشاره کرد. او در پژوهشی انتقادی که به تحلیل دوران محمدشاه پرداخته به نقد دیدگاه‌های جهانگیر میرزا در تاریخ نو و به‌ویژه قضاوت‌های وی درباره دولتمردان این دوره نیز اهتمام داشته است.^۴ زرین کوب به دلیل اطلاعات مفید تاریخ نو در باب جنگ‌های دوم ایران و روس، حوادث دوره محمدشاه و احوال شاهزادگان قاجار بسیار کوتاه به اهمیت آن اشاره کرده است (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۵۷).

۱. البته محور توجه آنها بیشتر تاریخ اسلام و پیامبران و در دوره قاجار بحث مشروعیت، جهاد و جهادیه‌هاست.
 ۲. سیما سالور. «تاریخ‌نویسی شاهزادگان قاجاری نمونه‌ای از نسب‌نامه ایل قاجار نمونه‌ای از تاریخ‌نویسی». *پیام بهارستان*. دوره دوم. سال دوم. شماره ۷. ۱۳۸۹، صص ۲۵۲-۲۳۱؛ زهرا امیری، «بررسی شیوه‌های تاریخ‌نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه». *تاریخ پژوهی*. شماره ۳۶ و ۳۷، ۱۳۸۷. صص ۱۸-۱
 ۳. عباس امانت. «پورخاقان و اندیشه بازیابی تاریخ ملی ایران: جلال‌الدین میرزا و نامه خسروان». *ایران‌نامه*، شماره ۶۵، ۱۳۷۷، صص ۵۴-۵
 ۴. هما ناطق. *ایران در راهبایی فرهنگی ۱۸۴۸-۱۸۳۴*. پاریس: خاوران. ۱۳۶۸

علاوه بر این، قیداری در اثر خویش که به تاریخ‌نویسی عصر قاجار اختصاص دارد، به صورت مؤجز به تاریخ‌نو پرداخته است. اما با توجه به گستردگی موضوع این اثر، که به بررسی تاریخ‌نویسی عصر قاجار از ابتدا تا انقلاب مشروطیت پرداخته، بررسی وی از تاریخ‌نو بسیار کوتاه و محدود به بیان برخی امتیازات محتوایی و روشی آن می‌باشد.^۱

یکی از گروه‌های اجتماعی دوره قاجار که نقش مهمی در نگارش آثار تاریخی این دوره داشته‌اند، شاهزادگان قاجاری هستند. یکی از این شاهزادگان که با وجود نابیناشدن، اقدام به نگارش اثری تاریخی می‌نماید، جهانگیر میرزا فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه است. او کتابش را تاریخ‌نو می‌نامد که به حساب حروف ابجد با سال نگارش کتاب (۱۲۶۷ق) برابر است. تاریخ‌نو نخستین اثر تاریخی است که در دوره ناصرالدین شاه نوشته می‌شود. با وجود اهمیت این کتاب در بررسی تحولات نیمه نخست حکومت قاجار به ویژه جنگ‌های ایران و روسیه و بحران‌های جانشینی این دوره و ضرورت شناخت سبک نگارش، بینش، پیش‌فرض و جهان‌بینی مؤلف آن، تاکنون تحقیقی مستقل و جامع در این باره صورت نگرفته است. در این پژوهش سعی می‌شود تا با روشی تحلیلی ضمن نقد درونی و بیرونی تاریخ‌نو به شناخت روش، بینش، مخاطب و سبک نگارش در این اثر پرداخته شود. زیرا از یک سو مطالب بسیار مهم این کتاب در خصوص جنگ‌های دوم ایران و روسیه، احوال حاجی میرزا آقاسی، محمد خان امیر نظام و شاهزادگان قاجاری و بدایت احوال میرزا تقی خان امیر کبیر و ظهور باب در هیچ منبع دیگری نیست، و یا دیگران نیز از تاریخ‌نو گرفته‌اند و از سوی دیگر هیچ تحقیق مستقلی که به انگیزه‌های این تاریخ‌نگاری همراه با پرسش‌های مربوط به بینش، روش، مخاطب و پیش‌فهم‌های نویسنده آن پردازد، صورت نگرفته است.

روش تحقیق حاضر مبتنی بر اصول غالب تحقیقات تاریخی است؛ چنان‌که جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی- تحلیلی می‌باشد. اگر پذیرفته شود که هر روایت تاریخی^۲ با یک فراروایت تاریخی^۳ همراه است و این فرا تاریخ^۴ در اسلوب و نحوه استنباط فکر تاریخی به شکلی ناخودآگاه حضور دارد و هیچ مورخی را از آن گریزی نیست (آبادیان، ۱۳۸۷: ۳-۱؛ احمدی، ۱۳۹۱: ۱۷۷-۱۳۹)، در این پژوهش، محقق می‌کوشد با استفاده از روش درونی

۱. عباس قدیمی قیداری. *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

2. Historical narration
3. Historical metanarration
4. Metahistory

همدلاانه، فرا تاریخ یا طرز تلقی و نگاه نویسنده را نسبت به موضوعات کشف و با پی‌بردن به نظرات مستترِ نویسنده در متن، عمق معنای آن و بیان اندیشه مورخ در کلیت آن را درک کند.

جهانگیر میرزا؛ تاریخ‌نویس نایبنا

جهانگیر میرزا پسر سوم عباس میرزا نایب‌السلطنه در سال ۱۲۲۵ق متولد شد^۱ (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۲۷۷؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۹۵). او درحالی که کمتر از بیست سال سن داشت در کنار پدرش عباس میرزا در جنگ‌های دوم ایران و روسیه (۱۲۴۱-۱۲۴۳ق) شرکت نمود. بزرگ‌ترین موفقیت جهانگیر میرزا در این جنگ‌ها، فتح ناحیه سالیان و سپس حفظ قلعه اردبیل در برابر سپاه روس بود که شرح آن در اغلب منابع این دوره و البته مشروح‌تر از همه در تاریخ نو آمده است (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۷۵-۷۸، ۸۳، ۸۴، ۹۴، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۶، همچنین ن. ک. به: خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۵۲/۲؛ محمود میرزا، ۱۳۸۹: ۲۵۸؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۷۹). با مرگ عباس میرزا در سال ۱۲۴۹ق و انتخاب محمد میرزا به ولیعهدی، در ماجرای توطئه شاهزادگان علیه محمد میرزا و حبس تعدادی از آنها، جهانگیر میرزا نیز به همراه سه برادرش - خسرو میرزا، مصطفی‌قلی میرزا و احمد میرزا - که همه از یک مادر بودند به زندانیان قلعه اردبیل پیوست. قائم‌مقام در این زمان ناچار به مهار رقیبان متعدد محمد میرزا بود و در این راه فرزندان و نوادگان فتحعلی شاه را به دشمنی با خویش واداشت.^۲ به همین دلیل جهانگیر میرزا دلیل اصلی محبوس شدن خویش را تحریکات قائم‌مقام می‌داند (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۵). او حتی معتقد است که پس از بر تخت نشستن محمدشاه، قائم‌مقام، شاه را به قتل وی و برادرش خسرو میرزا ترغیب کرده تا اینکه سرانجام پادشاه، به نایب‌ساختن آنها اکتفا کرده است (همان: ۲۲۹-۲۳۰).

پس از گرفتاری و قتل قائم‌مقام در سال ۱۲۵۲ق، که جهانگیر میرزا شرح آن را در کتاب خویش آورده است (همان: ۲۴۰-۲۳۶)، محمد شاه با برادرانش بر سر مهر آمد و دستور داد تا از قلعه اردبیل به توپس‌رکان رفته و در آنجا آزادانه زندگی کنند. او حتی برای آنان موجب و تیول نیز تعیین کرد. جهانگیر میرزا با وجود نایب‌بودن، پس از رهایی از زندان در قم به تحصیل علوم دینی، عربی و ادبی پرداخت تا آن‌که در سال ۱۲۶۶ق از سوی برادرزاده‌اش ناصرالدین شاه به حکومت خوی منصوب شد. در همین زمان او کتاب طرائف‌الظرائف را که مجموعه‌ای از حکایات و اخبار

۱. دو برادر بزرگ‌تر او محمد میرزا شاه آینده و بهرام میرزا نام داشتند.

۲. در مورد دلایل دشمنی جهانگیر میرزا و دیگر شاهزادگان قاجار با قائم‌مقام ن. ک. به: ناظق، پیشین، صص ۱۷-۱۴.

و امثال می‌باشد تألیف نمود.^۱ او یک سال بعد (۱۲۶۷ق) تاریخ نو را نگاشت (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۸۴) و سپس در سال ۱۲۶۸ق به ترجمه کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد قزوینی (۶۸۲-۶۰۵ق) پرداخت (قزوینی، ۱۳۷۳: پیشگفتار مصحح). از دیگر آثار جهانگیر میرزا می‌توان به کتابی کم‌حجم در عروض و قافیه و کتابی اخلاقی- تعلیمی به نام پندنامه اشاره کرد. جهانگیر میرزا در سال ۱۲۶۹ق از شاه اجازه گرفت تا به سفر حج برود، ولی در میانه راه بیمار شد و در رمضان همان سال در تبریز درگذشت (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۵۵؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۲۵/۱؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۱۱/۳). از وی دو پسر به یادگار ماند که هر دو از شاهزادگان متبحر در علوم مختلف به‌ویژه زبان‌های اروپایی بودند (حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۱۴۷/۱).

درباره شیوه حکمرانی و شخصیت جهانگیر میرزا نظرات متفاوتی در منابع آمده است. عضدالدوله حکومت او در شهرهای آذربایجان را آن‌چنان عادلانه می‌داند که همواره اهالی آن شهرها برای او طلب مغفرت می‌نمایند (عضدالدوله، ۲۵۳۵: ۱۶۱). خاوری شیرازی نیز با همین دیدگاه از حسن رفتار وی با مردم و حتی از برداشتن آذوقه برای مساکین و فقرا توسط وی سخن رانده است. «نواب جهانگیر میرزا ... از قراری که مشهور است، فقرا و مساکین غریب و بومی را بسیار رعایت می‌کرد و شب‌ها به دوش خویش آذوقه به منزل ایشان می‌برده است» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۶۳/۲). اما روایت تاریخ نو از حضور حاج محمدحسن اردبیلی در اردوی عباس میرزا برای شکایت از رفتار و عملکرد جهانگیر میرزا و برخورد سخت این شاهزاده با وی، چندان با نظرات عضدالدوله و خاوری شیرازی انطباق ندارد (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۳۹). از سوی دیگر جیمز فریزر انگلیسی شرحی از قیام ساکنان دهی از توابع سلماس دارد که می‌تواند نمودار کیفیت و روش حکومتی جهانگیر میرزا باشد. بنابر روایت فریزر پس از آنکه مردم این ده از پرداخت مالیات سرباز زده و مأموران را از ده بیرون می‌کنند، جهانگیر میرزا دستور می‌دهد تا خانه‌های آنان ویران و تمام مردم را به نزد او ببرند. سپس دستور می‌دهد تا مردها را سربزند و زنان و کودکان را به عنوان کنیز و غلام به دست سربازان بسپارند (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۳). بنابر آنچه خود جهانگیر میرزا از برخورد ناعادلانه‌اش با حاج محمدحسن اردبیلی روایت نموده و همچنین روایت فریزر از برخورد ظالمانه وی با رعایایش- که نسبت به دیگر رايوان به دلیل عدم وابستگی به دستگاه حکومت، انتشار اثرش در خارج از قلمرو قاجاریه و رویکرد انتقادی نویسنده، به واقعیت نزدیک‌تر می‌نماید- می‌بایست جهانگیر میرزا را نیز در عداد همان شاهزادگان مستبدی دید که در یک نظام استبدادی،

۱. ن.ک به: زهرا قزلسفلی، مقدمه تصحیح و شرح و تعلیقات به نسخه خطی طرائف‌الظرائف جهانگیر میرزا قاجار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و تحقیقات، ۱۳۸۹.

خود را مالک جان، مال و ناموس رعیت می‌دیدند و برای سلطه بر رعایای خویش از هیچ اقدامی فرو گذاری نمی‌کردند.

محتوا و نسخه‌های تاریخ نو

تاریخ نو مشتمل بر رویدادهای ۲۶ سال و اندی از سلطنت قاجاریه است. ده سال آخر سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۴۰-۱۲۵۰ق) تمام چهارده سال سلطنت محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) و دو سال و اندی- ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۷ق- از سلطنت ناصرالدین شاه، دورانی است که نویسنده با رویکردی گزینشی، هر واقعه‌ای را که به‌زعم او مهم بوده شرح داده است. از این وقایع می‌توان به جنگ‌های ایران و روسیه، قتل گریبایدوف، درگیری‌های سرحدی میان ایران و عثمانی، جنگ‌های عباس میرزا در خراسان و هرات، تحولات مربوط به جانشینی محمدشاه، درگیری‌های متعدد شاهزادگان در نواحی مختلف ایران، موضوع باب و وقایع جانشینی ناصرالدین شاه را ذکر کرد. از نظر حجم، دو سوم وقایع به دوره فتحعلی شاه اختصاص دارد. همچنین حدود یک سوم کتاب به موضوع جنگ‌های دوم ایران و روس اختصاص یافته است که به دلیل حضور نویسنده در این جنگ‌ها و شرح مبسوط وی از بسیاری از رخدادها، قابل توجه است.

همچنین این اثر اطلاعات مفیدی از احوال شاهزادگان قاجار و درگیری و اختلافات میان آنان دارد که در آثار دیگر وجود ندارد. قاعده جانشینی در دولت قاجار، که در راستای تثبیت سلطنت در طایفه قوئلو به عنوان طایفه مؤسس دولت قاجار طراحی شده بود؛ اختلاف و ستیز بین شاهزادگان، گروه‌بندی درباریان، دیوان‌سالاران و نظامیان و همچنین دخالت‌های آشکار روس و انگلیس را در پی داشت. به گونه‌ای که در مقاطعی باعث تشدید بحران جانشینی و حتی جنگ داخلی می‌گردید. در تاریخ نو مشروح اختلافات و ستیزهای میان شاهزادگان قاجار پس از مرگ فتحعلی شاه و محمدشاه به طور مفصل آمده است که بازتاب‌دهنده بحران‌های جانشینی در دوره نخست سلطنت قاجاریه است^۱ (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۹۳-۱۹۵، ۲۲۱-۲۲۴، ۲۳۰-۲۳۶، ۳۱۵-۳۲۴).

تاریخ نو به واسطه نام نویسنده به «تاریخ جهانگیری» نیز شهرت دارد. این اثر علاوه بر این، به واسطه آغاز وقایع از سال ۱۲۴۰ق یعنی ادامه کتاب *مآثرالسلطانیه عبدالرزاق مفتون دنبلی* و همچنین به دلیل اشاره خود جهانگیر میرزا به این موضوع (همان: ۱) به ذیل کتاب *مآثرالسلطانیه* نیز

۱. برای دیدن یک متن تحلیلی در این مورد ن. ک به: عباس قدیمی قیداری. «بحران جانشینی در دولت قاجار از تأسیس تا محمدشاه». *پژوهش‌های تاریخی*. دوره جدید. شماره ۵. ۱۳۸۹. صص ۱۰۶-۸۷.

مشهور است. اما تاریخ نو هر چند از جهاتی به مآثرالسلطانیه شباهت دارد، ولی از نظر سبک نگارش، بسط و تفصیل وقایع و کم‌توجهی به سیاست‌های روسیه و انگلیس با مآثرالسلطانیه، تفاوت‌های جدی دارد.

سه نسخه خطی از کتاب تاریخ نو در کتابخانه مجلس و یک نسخه در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. نسخه کتابخانه ملک به شماره ثبت ۳۷۴۱ و تاریخ کتابت ۱۲۶۹ می‌باشد. نسخه‌های کتابخانه مجلس به شماره‌های ۷۷۰، ۹۳۵۸ و ۲۳۸ ثبت شده است. نسخه شماره ۷۷۰ به دستور فرهاد میرزا معتمدالدوله با تاریخ کتابت ۱۳۰۵ ق و خط نستعلیق خوش می‌باشد و زمان کتابت نسخه شماره ۲۳۸ سال ۱۳۱۰ ق می‌باشد که در پایان متن بدان اشاره شده است. نسخه شماره ۹۳۵۸ مجلس، کهن‌ترین نسخه این اثر است که گویا در همان سال نگارش کتاب- ۱۲۶۷ ق- کتابت شده است. در پایان این نسخه چهار صفحه مطلب در موضوع علی محمد باب افزوده شده است که در دیگر نسخه‌ها وجود ندارد. این نسخه همچنین حاوی توضیحات مکرر نادر میرزا قاجار (۱۳۰۳-۱۲۴۲) در حاشیه متن است و کامل‌ترین نسخه به‌جامانده از این اثر می‌باشد. تاریخ نو برای نخستین بار در سال ۱۳۲۷ ش به اهتمام عباس اقبال در تهران چاپ گردیده است.

شیوه و سبک نگارش تاریخ نو

شیوه و سبک نگارش متون تاریخی، ویژگی‌های ادبی و به‌طور کلی ادبیات حاکم بر آنها از مهم‌ترین مباحث قابل تأمل در نقد و بررسی این آثار است. بخش اعظم منابع تاریخ‌نگاری تا دوره قاجار سبک نگارش بلاغی و متکلف دارند. در این منابع شیوه نگارش تا آنجا اهمیت می‌یابد که در بیشتر مواقع، حقیقت فدای لفظ می‌شود. اما این سبک نگارش از همان نیمه نخست دوره قاجار، تحت تأثیر عوامل مختلف و به‌ویژه آن‌چه از سوی اهل ادبیات «نهضت بازگشت ادبی» نام‌گذاری شده است رو به دگرگونی نهاد. این حرکت ادبی در رهایی نظم و نثر فارسی از جمله متون تاریخی از قیدوبند سخن‌پردازی‌های مصنوع تأثیر مهمی داشت. تحت تأثیر چنین فضایی، خاوری شیرازی در مقدمه تاریخ ذوالقرنین هدف از وقایع‌نگاری را اطلاع‌خاصه و عامه از اوضاع مملکت می‌داند و تأکید دارد که «...تاریخ دولت باید مختصر و با سلامت و پرمنفعت باشد نه مطول و پر بلاغت و بی‌خاصیت» (۱۳۸۰: ۷/۱).

اگرچه بیان غیرمستقیم و مبهم یکی از ویژگی‌های مهم ارتباط کلامی و سبک نوشتاری درباریان و محیط درباری بود و انتقادات آشکار به‌ویژه در نوشتن تاریخ معاصر، موجب آزرده‌گی

مخدومان و یا برانگیخته شدن دشمنان می‌شد، با این وجود تاریخ نو دارای سبکی ساده و روان و گاه نزدیک به سبک عامیانه است. در واقع نثر تاریخ نو بیش از آن که به نثر کتب تاریخی این دوران نزدیک باشد به سبک نگارش خاطره‌نویسی نزدیک است. سبکی که اقتضای آن نثری روایی است و سادگی و صمیمیت آن برای ارتباط نزدیک‌تر با مخاطب ضروری می‌باشد. اما از سوی دیگر به کارگیری فراوان واژگان و ترکیبات عربی تحت تأثیر تحصیلات حوزوی جهانگیر میرزا، استفاده از افعال ناقص در سراسر متن و کاربرد ساختار جملات غیرمتداول در عصر حاضر، نثر تاریخ نو را برای مخاطب امروزی کمی دشوار نموده است.

یکی از ابزار جهانگیر میرزا برای پیش‌بردن سیر وقایع در تاریخ نو به کارگیری «حکایت» است (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۶، ۲۲، ۵۳، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۷۲، ۲۹۳، ۳۲۷). البته حکایات مورد استفاده در تاریخ نو در ارتباط با متن و اغلب مکمل روایت آن است. نویسنده در متن خود حدود ده حکایت از شخصیت‌های و وقایع معاصر ذکر می‌کند و اهداف خود را از ذکر این حکایات جلوگیری از کسالت خواننده، و افزایش تجربه و استبصار وی ذکر می‌کند (همان: ۱۶). چنان که در ذکر حکایت شاهزاده شیخ‌الملوک می‌نویسد: «... در این موقع رفع ملالتی حاصل می‌نمایم، اگرچه دخل بسیاق تاریخ نداشت و لیکن برای رفع ملال حکایتی از ساده‌لوحی شاهزاده بی‌اختیار به تحریر آمد» (همان: ۵۳). اما واقعیت این است که در غالب موارد، این حکایات که گاه سخت افشاکننده است و جهانگیر میرزا بی‌پروا به ذکر آنها می‌پردازد، در راستای تأیید روایت نویسنده به کار برده شده و بر وثاقت متن او افزوده است.

جهانگیر میرزا توانایی بالایی در توصیف پدیده‌های طبیعی، اماکن و وقایع تاریخی دارد؛ مؤلفه‌ای که در کمتر اثر تاریخی این دوره مشاهده می‌شود. او چنان به توصیف پدیده‌های انسانی، طبیعی و تاریخی می‌پردازد که مخاطب می‌تواند این پدیده‌ها و وقایع را در ذهن خویش تصویرسازی نماید. شاید این توانایی با نابینا بودن نویسنده در زمان نگارش تاریخ نو بی‌ارتباط نباشد. برای نمونه می‌توان به شرح مبسوط و دقیق وی از قلعه شوشی، گزارش مشروح صحنه‌های جنگ گنجه و یا شرح نبرد سالیان اشاره نمود (همان: ۲۵-۲۴ توصیف قلعه شوشی، ۵۰-۴۵ شرح جنگ گنجه، ۷۸-۷۵ شرح نبرد سالیان، ۷۵-۷۴ توصیف رودخانه گُر).

یکی از ویژگی‌های نگارشی تاریخ نو همچون غالب متون گذشته، به کارگیری شعر و تلفیق نظم و نثر است. جهانگیر میرزا نیز در تاریخ نو برای تلطیف متن و تحکیم نظرات خویش از اشعار شعرا استفاده کرده است. اما میزان استفاده وی از شعر محدود است و در استفاده از آن افراط ننموده است. به گونه‌ای که در تمام متن به مناسبت‌های مختلف حدود سی بیت از شعرای گوناگون

آورده که غالب آنها سروده ابوسعید ابوالخیر، حافظ و سعدی می‌باشد و مضامین تربیتی دارد(همان: ۵۴، ۵۵، ۱۳۶، ۱۵۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۹۳، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۶).

در هر اثر مکتوب، حفظ انسجام و پیوستگی متن و ممانعت از پراکندگی مطالب از مهم‌ترین اهداف نویسنده می‌باشد. تاریخ‌نو از نظر سیر روایت از انسجام و پیوستگی مناسبی برخوردار است. بدین معنا که از نظر کلیت، یک کل معنادار است و نه صرفاً ذکر وقایع پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر. مؤلف هر گاه به ضرورت روایتی را قطع کرده و به سراغ روایتی دیگر می‌رود، در جایی مناسب آن روایت را ادامه داده و به پایان می‌رساند.^۱

از متن تاریخ‌نو چنین برمی‌آید که جهانگیر میرزا با تاریخ ایران آشنایی نسبتاً خوبی داشته است. اطلاع وی از روند جنگ‌های اول ایران و روسیه و از سوی دیگر آشنایی وی با تاریخ افشاریه، این نظر را تحکیم می‌بخشد. وی در صفحاتی از تاریخ‌نو به ذکر واقعه ناپیناشدن رضاقلی میرزا توسط نادرشاه و گرفتاری او به مالخولیا و سرانجام قتل وی و از میان رفتن دولت افشاریه می‌پردازد(همان: ۱۴۹-۱۵۰). همچنین جهانگیر میرزا در توضیح ترجیح محمد میرزا نوه فتحعلی شاه بر پسران شاه، نمونه‌های مشابهی از تاریخ می‌آورد. او به درستی به اقدام امیر تیمور گورکانی و شاه عباس اول صفوی که نوه‌های خویش را بر پسران خود ترجیح دادند اشاره می‌کند(همان: ۲۰۸-۲۰۹). اما جهانگیر میرزا در سراسر کتاب به هیچ منبعی جز مسموعات و مشهودات خود اشاره نمی‌کند. هر چند فاصله زمانی برخی وقایع که به تفصیل ذکر می‌کند، همچون جنگ‌های ایران و روسیه با زمان نگارش کتاب حدود ۲۵ سال می‌باشد و ذکر مشروح و دقیق حوادث این جنگ‌ها فقط با تکیه بر حافظه، بسیار بعید به نظر می‌رسد. البته برخی اشارات نویسنده نشان می‌دهد که به آثار پیشین دسترسی داشته است. چنان‌که در دو مورد به کتاب مآثر سلطانیه دنبلی اشاره دارد(همان: ۳۹، ۱۴۵). همچنین وی در مورد سفر شاهزاده خسرو میرزا به دربار روسیه نیز به سفرنامه یکی از همراهان وی(مصطفی افشار) اشاره می‌کند(همان: ۱۲۸-۱۲۹). به نظر می‌رسد نویسنده به منابع این دوره دسترسی داشته است اما از ذکر آنها در اثر خویش خودداری نموده است. موقعیت نویسنده به عنوان شاهزاده قاجاری نیز این نظر را تقویت می‌کند.

۱. برای نمونه ن. ک. به: جهانگیر میرزا. تاریخ (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری). به اهتمام عباس اقبال. تهران. کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکاء. ۱۳۲۷. ص ۴۴ ادامه‌ی حوادث اردوی عباس میرزا در جنگ گنجه و ص ۶۳ ذکر وقایع سپاه پاسکویچ بعد از جنگ گنجه پس از بیان حدود ۱۳ صفحه مطالب دیگر.

جهانگیر میرزا و آسیب‌های تاریخ معاصر نویسی

نوشتن تاریخ معاصر مشکلات مختلفی را در زمینه وثاقت متن پیش رو دارد. منشأ اعتبار چنین روایتی در نهایت خود مؤلف است. نویسنده چون شاهد و شریک بسیاری از رویدادهایی است که ثبت می‌کند، خود را حائز این حق می‌داند که تعیین کند، کدام واقعه حذف شود، کدام واقعه مورد تأکید قرار گیرد و یا به کدام حادثه به اختصار پرداخته شود. این مسئله به‌خوبی در کتاب تاریخ نو مشهود است. نویسنده که در بسیاری از وقایع این دوره دخیل بوده، اغلب منشأ روایات خود را مسموعات و مشهودات خویش عنوان کرده است؛ از برخی وقایع به‌سرعت گذشته و به برخی وقایع به‌ویژه آنجا که ناظر به اقدامات خودش بوده به‌طور مشروح و مبسوط پرداخته و از ذکر بسیاری از وقایع نیز خودداری نموده است.

آسیب تاریخ‌نگاری معاصر در نظرات و قضاوت‌های جهانگیر میرزا نسبت به دولتمردان این دوره به‌خوبی مشهود است. قرابت خانوادگی با عاملان و فاعلان سیاسی این دوره نیز بر متن او اثر گذاشته است. چنان‌که نگاه وی به پدرش عباس میرزا نایب‌السلطنه کاملاً مثبت است و حتی یک گزارش منفی نیز از او وجود ندارد. در این کتاب عباس میرزا قهرمانی است که غبار هیچ اشتباه و سهوی بر چهره وی نمی‌نشیند. او قهرمانی است که پیروزمایش را مدیون دلآوری و شهامت خویش است و شکست‌هایش نتیجه اهمال و خیانت دیگران می‌باشد.^۱ چنان‌که جهانگیر میرزا برخلاف بسیاری از منابع، تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا پدرش را کاملاً مخالف آغاز جنگ دوم ایران و روس نشان دهد. او دلیل این مخالفت را آگاهی عباس میرزا از قدرت و کثرت لشکر روسیه و پیروزی آن کشور بر ناپلئون می‌داند (همان: ۷). وی معتقد است که عباس میرزا حتی پس از تلاش‌های علما و نوشتن رساله‌های جهاد، همچنان با آغاز جنگ مخالف بود و «به‌هیچ‌وجه صلاح در این جنگ نمی‌دید و در خدمت خاقان مغفور تمکین این عمل را نمی‌نمود» (همان: ۱۵). بنابراین جهانگیر میرزا ورود پدرش به جنگ دوم با روسیه را از سر ناچاری و به اجبار می‌داند. این در حالی است که بسیاری از محققان بر دخالت عباس میرزا در آغاز جنگ تأکید دارند و یکی از دلایل آغاز جنگ را ترمیم شهرت خدشه‌دارشده عباس میرزا در جنگ‌های دور اول می‌دانند (پیتر آوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۱۳). چنان‌که حامد الگار نیز به تمایل عباس میرزا به آغاز جنگ با روسیه اشاره کرده و معتقد است با اینکه عباس میرزا در پی یافتن راه‌حلی برای رفع اختلافات مرزی بود «در عین حال اندیشه تجدید جنگ با روسیه را در تاریخی دیگر و با بهانه‌ای دیگر پیوسته در سر می‌پرورانید...» (۱۳۶۹: ۱۴۲).

جهانگیر میرزا به دفعات از توطئه‌های درباریان علیه عباس میرزا سخن می‌گوید و از نقشه‌های بدخواهان وی در دربار فتحعلی شاه، که برای بدگمان کردن شاه نسبت به نایب‌السلطنه از هیچ کاری فروگذاری نمی‌کنند (همان: ۶۷-۷۱-۹۵-۹۷-۹۸-۱۰۲-۱۷۷). جهانگیر میرزا برای نشان دادن چهره‌ای نیک و عادل از پدرش، حتی از ذکر تقصیر خویش نیز رویگردان نیست، چنان‌که داستان شکایت یکی از شاکیان خویش نزد عباس میرزا و تبعات آن را چنین روایت می‌کند:

حاجی محمدحسن اردبیلی نیز از این دعاگوی دولت شاهی برای شکایت بار دو آمد و قبل از رسیدن خدمت نایب‌السلطنه، این دعاگوی دولت شاهی او را با یک نفر آدمش گرفته با ده بیست نفر از کارکنان خود، او را به قلعه اردبیل روانه می‌نمود که آدم او از دست مستحفظین خلاص شده در اردوی بنای غوغا گذاشته... نایب‌السلطنه... مستحضر شده حقیقت را معروض داشتند. نایب‌السلطنه محصل بر سر این دعاگو گماشته حاجی محمدحسن را حکماً خواستند... نوازش فرمودند، این چند کلمه برای اظهار عدالت نایب‌السلطنه مرحوم نوشته شد (همان: ۱۳۹).

جهانگیر میرزا در راستای همان قهرمان‌پردازی از پدرش، در ذکر ماجرای قتل گریبایدوف و چاره‌اندیشی برای اعزام خسرومیرزا به دربار روسیه جهت عذرخواهی، این راه‌حل را «به الهام ملهمان غیبی» به عباس میرزا نسبت می‌دهد (همان: ۱۲۴).

با توجه به اقدامات قائم‌مقام در مهار و سرکوب شورش‌های شاهزادگان قاجاری که جملگی مدعی پادشاهی بودند و تثبیت قدرت محمد شاه، دشمنی آنان با وی دور از انتظار نیست.^۱ در این میان دیدگاه جهانگیر میرزا به این وزیر نیز، از آن‌جا که او را عامل اصلی نابینا شدن خود و بردارش خسرومیرزا می‌داند، بسیار منفی و کینه‌توزانه است. بنابراین در تمام کتاب به مناسبت‌های مختلف نیش و کنایه و طعنه‌های او نسبت به قائم‌مقام دیده می‌شود. از دیدگاه جهانگیر میرزا، قائم‌مقام فردی خائن و توطئه‌گر است که از هر راهی ولو دسیسه‌چینی برای از میان بردن رقبای خویش استفاده می‌کند و سرانجام نیز به واسطه همین خیانت‌ها به قتل می‌رسد: «چو بدکردی مباش ایمن ز آفات / که واجب شد طبیعت را مکافات» (همان: ۱۹۷، ۱۹۲، ۱۴۲، ۱۳۱، ۱۴، ۱۳، ۲۴۰، ۲۳۷، ۲۲۵، ۲۱۴، ۲۰۰، ۱۹۸). البته این ارزیابی منفی در دیگر آثار این دوره که پس از قتل قائم‌مقام نوشته شده‌اند نیز وجود دارد. چنان‌که شاهزاده اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ همین قضاوت منفی را نسبت به قائم‌مقام دارد (۱۳۷۰: ۴۳۸-۴۳۷). اما شاهزاده محمود میرزا که پیش از برکناری و قتل قائم‌مقام کتاب خود را نگاشته، نگاه مثبتی به او دارد چنان‌که او را «وزیر بوذرجمهر نشان»

۱. در مورد دلایل دشمنی جهانگیر میرزا و دیگر شاهزادگان قاجار با قائم‌مقام ن. ک. به: ناطق. پیشین. صص ۱۷-۱۴

می‌نامد (۱۳۸۹: ۳۱۱)؛ گزاره‌هایی که از آسیب‌های تاریخ معاصر نویسی و تأثیر شرایط زمانی و موقعیت سیاسی شخصیت‌ها در ارزیابی‌های این شاهزادگان تاریخ نویس حکایت دارد.

جالب آنکه نظرات جهانگیر میرزا در مورد برادرش محمدشاه، با وجود آن که دستور نابینا ساختن او را صادر کرده است، برخلاف نگاه وی به قائم‌مقام کاملاً مثبت و جانبدارانه است. او در صفحات زیادی از کتاب شرح جنگ‌ها و اقدامات محمدشاه را آورده است. پیروزی‌های او را نتیجه شهامت و جلادت و شکست‌هایش را به بی‌نظامی سپاه، عوامل طبیعی و خیانت افراد نسبت می‌دهد (همان: ۲۱، ۴۱-۴۴، ۴۵، ۴۹-۴۸، ۶۲، ۶۷، ۷۳، ۹۴، ۹۵، ۱۸۱، ۱۸۲). برای نمونه هنگامی که محمد میرزا در حوالی گنجه از سپاه مددوف روسی شکست خورده و فرار می‌کند، جهانگیر میرزا از کاربرد لفظ فرار اجتناب کرده و به انحاء مختلف سعی در توجیه این اقدام دارد، در حالی که اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ به صراحت می‌نویسد: «خسرو نیک‌پی [محمد میرزا] نیز به مضمون الفرار مالایطاق کوهی را سقناق کرده روی به دیار فرار آورد» (۱۳۷۰: ۳۷۴). جالب‌تر آن که در ماجرای نابینا ساختن شاهزادگان قاجار، که یکی از قربانیان نویسنده تاریخ نو بود، جهانگیر میرزا تلاش می‌کند تا محمد شاه را از این اقدام مبراً کند. بنابراین در تمام متن، قائم‌مقام مقصر این حادثه قلمداد می‌شود، چنان‌که جهانگیر میرزا در همین رابطه به صراحت می‌نویسد: «دامن پاک پادشاه مرحوم که وجودشان خیر محض و محض خیر بود از این جوهر اعمال که شرعاً منهی عنه و باعث قطع صله ارحام است پاک و مبراً بوده ... و سال‌ها از مراحم پادشاهی راحت‌ها دیده و انشاءالله خواهم دید» (۱۳۲۷: ۱۹۲). جهانگیر میرزا حتی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت محمد شاه، نمونه‌هایی تاریخی همچون تیمورلنگ و شاه عباس اول را شاهد می‌آورد، که پادشاهان گذشته در انتخاب جانشین، نوه خویش را بر پسران خود ترجیح داده‌اند (همان: ۲۰۸). او محمد شاه را «ولی نعمت کل و پادشاه ایران و برکشیده خداوند جهان» می‌نامد (همان: ۳۱۱) که «در میان جمیع پادشاهان اسلام، با این همت و سخا و جود و عطا نبوده و نخواهد بود» (همان: ۳۱۳).

برای فهم دلایل این دیدگاه جهانگیر میرزا به آمر نابینایی‌اش، باید بدانیم که از یک سو مؤلف از نظر مالی کاملاً وابسته به مراحم پادشاه است، چنان‌که پیش از این اشاره شد محمدشاه پس از قتل قائم‌مقام، لوازم زندگی و رفاه وی را در تویسرکان فراهم ساخته بود و از سوی دیگر، کتاب را در ابتدای پادشاهی ناصرالدین شاه، پسر محمدشاه و جهت تقدیم به او می‌نگارد. چنان‌که به همین دلیل نگاه وی به ناصرالدین شاه نیز تا حدودی همراه با تملق است، چنان‌که در شرح انتخاب او در کودکی به ولایتعهدی می‌نویسد: «در آن وقت در سن چهارسالگی آثار جلالت و فخامت از ناحیه همایونش پیدا بود. بالای سرش ز هوشمندی می‌تافت ستاره بلندی» (همان: ۲۴۸).

جهانگیر میرزا همچنان که تلاش نموده تا محمدشاه را از گناه کور ساختن شاهزادگان تبرئه نماید، بسیار کوشیده تا خود را نیز از اتهام توطئه علیه محمدشاه مبرا سازد. او در جای جای کتاب، از اختلاف‌افکنی مفسدان و حاسدان و به‌ویژه دسیسه‌های قائم‌مقام و از خدمات خود به محمد شاه در طول جنگ‌های ایران و روسیه و پس از آن، به تفصیل سخن می‌گوید و خود و برادرش خسرو میرزا را از هرگونه توطئه علیه محمدشاه مبرا می‌داند. این در حالی است که اغلب منابع به توطئه او و برادرانش به‌ویژه خسرو میرزا اشاره دارند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۵۱۴؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/۹۰۵). بهترین موضعی که اثرات نامطلوب نگارش تاریخ معاصر توسط جهانگیر میرزا را در قضاوت نسبت به شخصیت‌های تاریخی می‌توان دید، نظرات او نسبت به امیر کبیر می‌باشد. از آنجا که در زمان نگارش کتاب، امیر کبیر صدراعظم قاجاریه است و با اقتدار تمام مشغول اداره مملکت؛ جهانگیر میرزا نگاهی جانبدارانه و ارزیابی مثبتی از عملکرد او دارد. هرچند در این نگاه مثبت حق با اوست، اما یک سال بعد پس از برکناری و قتل امیر کبیر تغییر نگاه جهانگیر میرزا در لابه‌لای متن ترجمه کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد قزوینی، خواندنی است. آنجا که در معرفی امیر کبیر و سرانجام او چنین می‌نویسد:

دیگر، میرزا تقی خان ولد کربلایی قربان... پس از وفات پادشاه مرحوم در خدمت شهریار جهان و مایه امن و امان ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه به عراق آمد و به منصب و وزارت اعظم از دولت علیه، مفتخر آمد و قدر این نعمت نشناخته و اعتبار از کار میرزا ابوالقاسم نگرفته و بنای طغیان و عصیان گذاشت. حضرت شهریار جهان، حلم و حوصله از امر او می‌فرمودند که شاید متنبه شود. و خان مشارالیه اصلاً از مرکب غرور پیاده نشده در هیجدهم محرم سنه هزار و دویست و شصت و هشت هجری در ارگ دارالخلافة طهران به عمل‌ها و نیت‌های بد خود گرفتار آمده و مامور به توقف در قریه فین کاشان گردید و پس از دو سه ماه که در آنجا ماند در گذشت (!) فاعتبروا یا اولوالابصار» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۱).

بدین ترتیب، جهانگیر میرزا نیز همچون دیگر مورخان درباری این دوران، دلیل برکناری امیر کبیر را طغیان، عصیان و نخوت او می‌داند و مرگ او را نیز نه به فرمان شاه، که مرگی معمول نشان داده و از آن به سرعت می‌گذرد.^۱ با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد حق با عباس اقبال است که معتقد بود مورخ نباید در مورد افراد هم‌عصر خود قضاوت کند:

۱. در مورد مرگ امیر کبیر همچنین ن. ک. به: اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار: شرح حال یازده

نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار، تصحیح محمد مشیری. تهران: روزبهان. ۱۳۵۷. صص ۱۹۸-۱۹۶.

معاصرین خواه ناخواه به دلیل قرابت خانوادگی یا ملاحظات منفعتی یا علل دیگر نمی‌توانند نسبت مردم زمان خود از اغراض و مناقشات و دوستی و دشمنی‌ها و تبعیت از هوای نفس‌عاری و خالی باشند؛ بنابراین هرچه بنویسند با وجود هزار قسَمی که در باب بی‌طرفی و بی‌غرضی خود می‌خورند باز هم غالباً فرسخ‌ها از حقیقت دور است (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۶: ۷).

با وجود آنچه آمد، تاریخ‌نو از نقد و انتقاد از حکام و شاهزادگان قاجاری خالی نیست. چنان‌که جهانگیر میرزا بارها از اهمال، خیانت‌ها، اشتباهات و جاه‌طلبی شاهزادگان و دولتمردان قاجاریه پرده برمی‌دارد (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۳۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۶۵، ۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۱۰۶) و در این زمینه نسبت به دیگر مورخان قاجاری کمی صادق‌تر است. بدون شک جایگاه جهانگیر میرزا در مقام یک شاهزاده، در بیان بدون ملاحظه برخی مسائل بی‌تأثیر نبوده است. به همین دلیل یکی از نقاط قوت تاریخ‌نو اطلاعات دست‌اولی است که در باب احوال شاهزادگان قاجار و به‌ویژه خصومت و درگیری‌های میان آنان به دست می‌دهد (همان: ۱۳۲-۱۳۸، ۱۴۱-۱۴۰، ۳۲۴-۳۱۵). شاهزاده‌بودن نویسنده در این موضوع به او کمک کرده است تا هم اطلاعات دست‌اولی در اختیار داشته باشد و هم با ملاحظه کمتری به ذکر برخی وقایع بپردازد. تا جایی که دیگر شاهزاده قاجار، امام‌قلی میرزا در اثر خویش تاریخ طلوع قاجاریه، او را متهم به تهمت‌زدن به شاهزادگان کرده و در انتقاد از او می‌نویسد:

نواب جهانگیر میرزا در تاریخی که خودشان زحمت کشیده... نسبت لشکرکشی و خیانت و نکث عهد به مرحوم محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه، نسبت‌های از روی تهنّت به مرحوم شیخ علی میرزا و حشمت‌الدوله و سایر داده‌اند... (امام‌قلی میرزا، بی تا: ۳۷۹).

روسیه و انگلیس در ایران؛ سکوت تاریخ نو

با توجه به نقش روزافزون دول دیگر به‌ویژه روسیه و انگلیس در سیاست داخلی و خارجی ایران در دوره قاجار، نوع نگاه و رویکرد تاریخ‌نویسان این عصر به این دولت‌ها و سیاست‌های آنها از جمله موضوعات قابل تأمل می‌باشد. تنها دولت‌های خارجی که در تاریخ‌نو به آنها اشاره شده است، روسیه، انگلیس و عثمانی هستند. در این میان به دلیل حضور مؤلف در جنگ‌های دوم ایران و روسیه، بیشترین مباحث مربوط به روسیه است. جهانگیر میرزا در برخی مطالب نشان می‌دهد که از تحولات سیاسی - نظامی روسیه آگاهی دارد. چنان‌که به شکست خوردن ناپلئون از روسیه، اختلاف بر سر جانشینی الکساندر، تحركات نظامی روس‌ها، تغییرات فرماندهان سپاه روسیه و درگیری‌های روسیه با عثمانی به اختصار پرداخته است (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۷، ۱۲، ۴۰، ۹۷). اما

نکته جالب در بررسی آرای وی نسبت به روس‌ها این است که اولاً در بروز جنگ‌های ایران و روسیه هیچ تقصیری متوجه روس‌ها نمی‌کند و تمام علل و دلایل آغاز جنگ دوم ایران و روسیه را در تحریک خوانین مغبون ایرانی تحدید نموده و هیچ نقشی برای تحریکات روس‌ها قائل نیست.^۱ (همان: ۷-۴) و ثانیاً در لابه‌لای متن تاریخ نو شاهد هیچ‌گونه تشویش و ناخشنودی نویسنده برای ازدست‌دادن سرزمین‌های شمالی ایران در جنگ با روسیه نیستیم. چنان‌که لحن کلام جهانگیر میرزا نسبت به روس‌ها، بدون کوچک‌ترین طعن و لعن می‌باشد.^۲ جهانگیر میرزا در تمام کتاب نسبت به سرزمین‌های ازدست‌رفته خاموش است و با عقد عهدنامه ترکمنچای بدون توجه به پیامدهای سنگین شکست ایران، به مباحث مربوط به روابط ایران و روسیه خاتمه می‌دهد!

در مورد انگلستان نیز جهانگیر میرزا در تمام کتاب نسبت به سیاست‌ها و دخالت‌های آن کشور خاموش است. به طوری که تنها در دو موضع به انگلیسی‌ها پرداخته است: اول، در موضوع محاصره هرات توسط محمدشاه است که به تلاش‌های سفیر انگلیس جهت ایجاد مصالحه اشاره دارد. او سرانجام با چشم‌پوشی از شرح تعرضات انگلیس علیه حاکمیت و قلمرو ایران، برای سرپوش گذاشتن بر شکست محمدشاه از ترجیح دوستی دولت انگلیس بر تسخیر هرات می‌نویسد (همان: ۲۶۶؛ همچنین ن. ک به صفحات: ۲۶۹-۲۶۸). جالب این‌که دیگر شاهزاده مورخ قاجار نیز چنین نظری دارد و از رجحان حفظ دوستی چهل ساله دولت انگلیس بر فتح هرات نوشته است (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۸۶). دوم، اشاره به قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد مجمل) و تعهد انگلیس برای کمک مالی به دولت ایران است. او همچنین به تلاش‌های عباس میرزا برای تهیه بخشی از غرامت روسیه از طریق انگلیس اشاره می‌کند که به حذف تعهدات انگلیسی‌ها در قرارداد مجمل منتهی شد (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۱۵). در این موارد اندک نیز جهانگیر میرزا فقط به ذکر وقایع اکتفا کرده و هیچ تحلیلی از روابط و نوع تعامل این دولت‌ها با دولت ایران، منافع و مضار آن و دخالت‌های آنها در امور داخلی کشور ندارد. گویی از ابراز نظر در مورد این صاحبان واقعی قدرت در ایران هراس دارد.

۱. برخلاف نظر جهانگیر میرزا، اعتضادالسلطنه دست‌اندازی‌های روسیه به مرزهای ایران را عامل اصلی جنگ می‌داند. ن. ک به: علیقلی بن فتحعلی اعتضادالسلطنه. *اکسیرالتواریخ تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ق.* به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: ویسمن. ۱۳۷۰. صص ۳۷۳-۳۷۲.

۲. این لحن کلام را مقایسه کنید با اکسیرالتواریخ اعتضادالسلطنه که همه جا با نیش و کنایه نسبت به روسیه سخن می‌گوید.

تاریخ نو؛ مخاطب و گفتمان حاکم

از جمله سؤالاتی که در ارزیابی هر اثر تاریخی می‌بایست بدان پاسخ گفت، اهداف تألیف و مخاطبان اثر است. هر نویسنده‌ای علاوه بر اهداف و پیش‌فرض خویش، خوانندگانی فرضی دارد که برای آنها می‌نویسد و به آنها توضیح می‌دهد. جهانگیر میرزا هدف خویش از نگارش تاریخ نو را آشنایی خوانندگان با تاریخ، عبرت‌آموزی و بصیرت‌افزایی آنان ذکر کرده است:

اما بعد چون اثبات حوادث روزگار در دفاتر اخبار و آثار امری است مرغوب برای آن‌که عبرتی از گذشته و آینده حاصل آید و بصیرتی برای مطالعه نمایندگان فزاید لهدا... به خاطر فاطر رسید که وقایعی را که از سنه هزار و دووست و چهل هجری الی حال تحریر [۱۲۶۷ق] از وقایعات کلیه در مملکت ایران صانها الله عن الحدثان روی داده برشته تحریر در آورد که بر خوانندگان و مطالعه نمایندگان تجربه حاصل آید... انشاء الله تعالی خوانندگان را بهجت فزاید و مطالعه نمایندگان را از حوادث زمان آگاهی حاصل آید» (۱۳۲۷: ۱-۲؛ همچنین ن. ک به صفحات: ۲۲، ۳۲).

در آن‌چه به «روایت‌شناسی»^۱ معروف شده است، مبحثی به عنوان مخاطبان اثر وجود دارد. مخاطبانی که هر نویسنده پیش نظر دارد و برای آنها می‌نویسد. علاوه بر آن هر اثر مخاطبانی دارد که در دنیای واقعی اثر را دریافت می‌کنند. هر چند مخاطبان واقعی تاریخ نو محدود به افراد و طبقه اجتماعی خاصی نیست. اما به نظر می‌رسد «خواننده آرمانی»^۲ جهانگیر میرزا، ناصرالدین شاه و کارگزاران او هستند. وی صراحتاً اثر خویش را به شاه وقت، ناصرالدین شاه، عرضه می‌کند. چنان‌که در صفحات پایانی، چندین مرتبه کتابش را به او پیشکش کرده است و در مقابل، التفات او را طلب می‌کند (همان: ۳۴۵؛ همچنین ن. ک به صفحات: ۲۴۸، ۳۷۴). هر چند مخاطب اصلی اثر، پادشاه و دولتمردان او می‌باشند اما سبک نگارش ساده و نزدیک به سبک عامیانه تاریخ نو که خالی از هر نوع صنعت‌گری‌های بلاغی است، اگر نشان از دانش ادبی اندک مؤلف نباشد، نشان می‌دهد که این اثر به مخاطبان عام نیز توجه داشته و هدفی تربیتی را نیز دنبال می‌کرده است.

با نگاهی به سیر تحولات تاریخ‌نگاری ایران، می‌توان به ارتباط مستقیم میان تحولات جامعه ایران با تحولات تاریخ‌نگاری پی برد. در دوران قاجار در پی تحولات متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شاهد حضور گفتمان^۳‌های متعددی در حوزه تاریخ‌نگاری هستیم.^۱ گفتمان دوره تأسیس،

1. Narratology

۲. در مورد این اصطلاح ن. ک به: بابک احمدی. رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ. تهران: نشر

مرکز. ۱۳۹۱. صص ۱۵۵-۱۵۴

3. discourse

گفتمان جنگ‌های ایران و روسیه، گفتمان مشروطه و گفتمان ایران‌گرایی که به دوره پهلوی منتقل شد، از جمله گفتمان‌های تاریخ‌نگاری عصر قاجار است. تاریخ‌نو آن‌چنان‌که از لحاظ روش و بینش در حیطه تاریخ‌نگاری سنتی ایران قرار می‌گیرد، از لحاظ گفتمان حاکم بر آن تحت تأثیر گفتمان جنگ‌های ایران و روسیه است. در ذیل گفتمان جنگ‌های ایران و روسیه، می‌توان از حضور گفتمان جهاد در این کتاب نیز سخن گفت. استفاده از کلماتی همچون «شهادت»، «لشکر اسلام»، «غازیان اسلام»، «اسرای شیعه جعفری»، «تضییع نفوس اسلام»، «لشکریان پادشاه اسلام» و پرداختن به اجرای تعزیه، بستن تکایا و حضور علما در صفوف سربازان قاجاریه (جهانگیرمیرزا، همان: ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۳۶۴) از جمله نشانه‌های حضور گفتمان جهاد در تاریخ‌نو می‌باشد. چنان‌که اختصاص بیش از یک سوم حجم کتاب به جنگ‌های ایران و روسیه نیز از نشانه‌های تسلط گفتمان جنگ‌های ایران و روسیه است. البته با توجه به غلبه وجه سیاسی - نظامی، در این اثر نیز همچون منابع دیگر، با پایان یافتن جنگ و انعقاد عهدنامه ترکمنچای، بحث جنگ خاتمه یافته تلقی شده است و دیگر بدان پرداخته نشده است. در حالی که یکی از وجوه مهم گفتمان جنگ‌ها می‌تواند پیامدهای فکری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جنگ‌ها هم در طول جنگ و هم پس از آن باشد. این دیدگاه به‌ویژه در مورد جنگ‌های ایران و روسیه، که اثرات فکری و فرهنگی بسیاری بر جامعه شکست‌خورده ایران گذاشت، تا جایی که از نظر بسیاری از مورخان آغاز بیداری ایرانیان تلقی شده است، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

نتیجه‌گیری

تاریخ به معنای شرح حوادث و پدیده‌های تاریخی، وابسته به جهان‌بینی، خواست‌ها، پیش‌فرض‌ها و انگاره‌های تاریخ‌نگار است. رویدادها در روایت جای می‌گیرند، برای آنها گذشته و آینده‌ای تصور می‌شود و استدلال‌هایی در اثبات صحت آن روایت مطرح می‌شوند. این همه در پیکره یک واژه کلی یعنی پیش‌فهم جای می‌گیرند. در تاریخ‌نگاری بنا به همین پیش‌فهم‌هاست که اصولاً رشته حوادث تدوین می‌شود. بخش مهمی از منابع تاریخ‌نگاری دوره قاجار حاصل تلاش شاهزادگان قاجار برای ثبت و ضبط وقایع این دوره براساس پیش‌فهم‌های آنان است. تعداد

۱. گفتمان به معنای مجموعه یا دستگامی بینشی است که از راه واژگان و گفتارهای نهادینه‌شده بر ذهنیت‌ها اثر می‌گذارد و گاه حتی بر آگاهی یک دوران تاریخی نیز سایه می‌اندازد، بی‌آن‌که کاربران همواره بر این ذهنیت و خصلت تاریخی خود آگاه باشند. (عبدی کلانتری). *داریوش آشوری سرگشته میان جهان‌های شرقی و غربی*. ۱۳۹۳. ص ۳؛ همچنین ن. ک به: حسن بشیر. تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

بی‌سابقه شاهزادگان در این دوره، امکانات آنان از لحاظ آموزشی، فراغت آنان و البته تلاش آنها برای حفظ نام و یاد خود و پدران‌شان موجب گردید تا به‌طور بی‌سابقه‌ای شاهد حضور شاهزادگان ایرانی در عرصه تاریخ‌نویسی ایران باشیم. علاوه بر آثاری که توسط این گروه اجتماعی با هدف تاریخ‌نویسی پدید آمدند، بسیاری از آثار دیگر آنها چون تذکره‌ها، سفرنامه‌ها و خاطرات نیز هرچند از لحاظ ساخت و محتوا در زمره کتاب‌های تاریخ نیستند، اما به‌واسطه حضور مستقیم شاهزادگان در بسیاری از رویدادهای این دوره، مشحون از اطلاعات تاریخی‌اند و از منابع تاریخی این دوره محسوب می‌شوند.

در این میان تاریخ‌نو نخستین اثری است که با هدف تاریخ‌نویسی از سوی یکی از شاهزادگان قاجار در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه پدید آمده است. جهانگیر میرزا فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه از آنجا که خود در بسیاری از رویدادهای دوره پدر نقش داشته و در جنگ‌های ایران و روسیه نیز از فرماندهان سپاه او بوده، تلاش کرده است تا وقایع دوران خویش را از روزگار جوانی یعنی آغاز جنگ‌های دوم ایران و روسیه تا ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه بنگارد. بنابراین تاریخ‌نو یک تاریخ معاصر است که دچار آسیب‌های تاریخ معاصر‌نویسی نیز شده است. نوشتن در مورد شخصیت‌ها و وقایع معاصر کار مؤلف را دشوار کرده است. هرچند جهانگیر میرزا در مواردی بی‌پرده به افشای شاهزادگان و دولتمردان می‌پردازد، اما در بسیاری از موارد نیز مجبور است تا برای ممانعت از ناراحتی دوستان و انتقام‌جویی دشمنان، برخی وقایع را وارونه جلوه دهد و یا از ذکر وقایعی که اختلاف‌زاست پرهیز کند. بنابراین جهانگیر میرزا نیز با وجود جایگاه اجتماعی و سیاسی در زمره مورخان است که در یک محیط استبدادی در حال نگارش متن خویش است و با محدودیت‌های متعددی روبه‌روست.

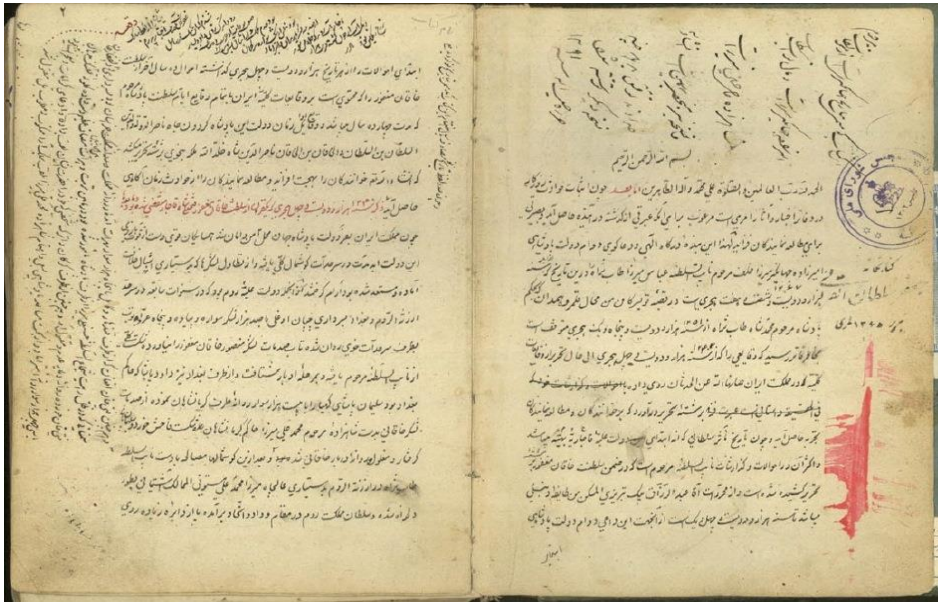
از لایه‌های پنهان متن تاریخ‌نو تلاش‌های مؤلف برای تیرئه خویش از اتهاماتی است که به دلیل آنها بینایی خود را از دست داده است. او از هر فرصتی استفاده می‌کند تا به اثبات بی‌گناهی خود و برادرانش در وقایع جان‌شینی محمدشاه پردازد و بارها و بارها به بهانه‌های مختلف، بی‌گناهی خویش و ستمی را که بر وی رفته است به مخاطب یادآور می‌شود. در همین راستا او تمام گرفتاری‌های خود را به دشمنی و دسایس قائم‌مقام مرتبط می‌داند و به‌واسطه وابستگی به مراجع پادشاه، صادرکننده فرمان نایب‌نویسی خویش (محمدشاه) را از این اقدام مبرا می‌داند. با توجه به دخالت جهانگیر میرزا در روابط پیچیده قدرت در دربار قاجار، قضاوت‌های وی نسبت به شخصیت‌ها و دولتمردان قاجاری همچون قائم‌مقام، امیرکبیر، میرزا آقاخان و دیگر صاحب‌منصبان عصر، خالی از حب و بغض نیست. بنابراین در به‌کارگیری این متن جهت قضاوت در مورد

شخصیت، برنامه‌ها و اقدامات آنان باید جانب احتیاط را نگاه داشت و به نوع روابط مؤلف و موقعیت سیاسی اشخاص در زمان نگارش این متن (۱۲۶۷ق) توجه نمود.

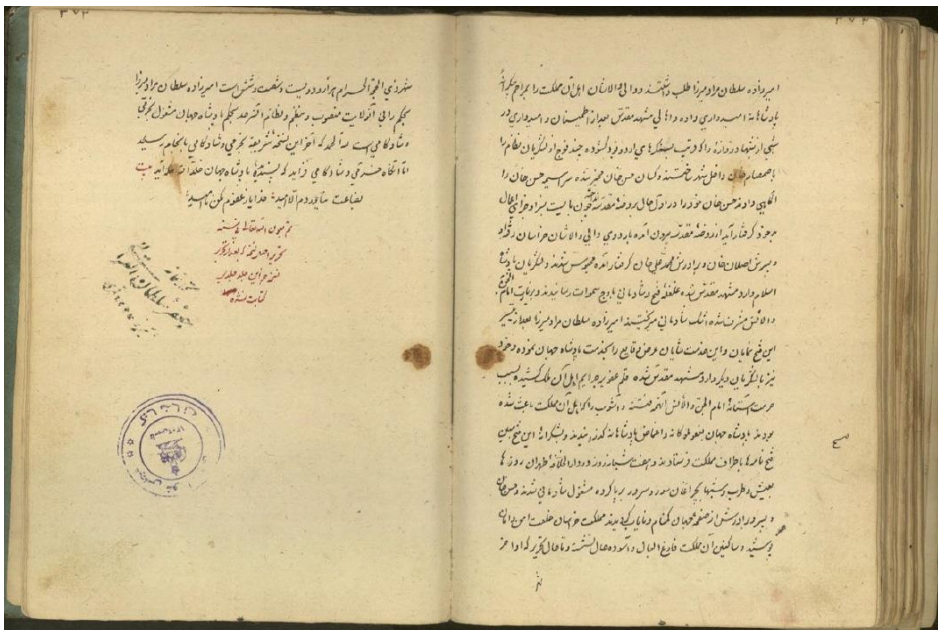
تاریخ نو با توجه به محتوا و به کارگیری واژگان ویژه، تحت تأثیر گفتمان جنگ‌های ایران و روسیه و گفتمان فرعی جهاد می‌باشد. چرا که نویسنده تلاش دارد تا این جنگ‌ها را ذیل گفتمان جهاد تبیین نماید. البته همچون منابع دیگر تاریخ‌نگاری این عصر با توجه به غلبه نگاه سیاسی - نظامی با پایان جنگ و انعقاد عهدنامه ترکمنچای، جنگ تمام شده تلقی می‌شود و متأسفانه به پیامدهای فکری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن توجهی نمی‌شود.

در مجموع تاریخ نو از لحاظ روش و بینش در زمره منابع تاریخ‌نگاری سنتی دوره قاجاریه قرار می‌گیرد. آسیب‌های تاریخ‌نگاری سنتی همچون غلبه وجه توصیفی بر وجه تحلیلی، غلبه واحد سیاست بر دیگر واحدها مانند اقتصاد، فرهنگ و اجتماع، بی‌توجهی به مستندسازی، وابستگی به قدرت حاکم، تدوین در فضای فکری و سیاسی بسته و استبدادی و مهم‌تر از همه آسیب‌های تاریخ معاصر نویسی در این متن مشهود است. اما از سوی دیگر شرح مبسوط پدیده‌ها و وقایع تاریخی، سبک نگارش نسبتاً ساده، توجه هرچند اندک به تعلیل و تحلیل وقایع، توجه به بحران‌های جانشینی نیمه نخست حکومت قاجار، حضور نویسنده در بسیاری از وقایع تاریخی و ذکر بی‌پرده برخی جریان‌های پشت پرده به‌ویژه در ارتباط با شاهزادگان قاجاری از نقاط قوت این متن می‌باشد. تا جایی که به نظر می‌رسد هر محقق که خواهان تحقیق در تحولات نیمه نخست قرن نوزدهم ایران است، ناگزیر به مراجعه به این منبع مهم می‌باشد.

صفحه اول تاریخ نو نسخه ۹۳۵۸ مجلس به تاریخ کتابت سال ۱۲۶۷ ق



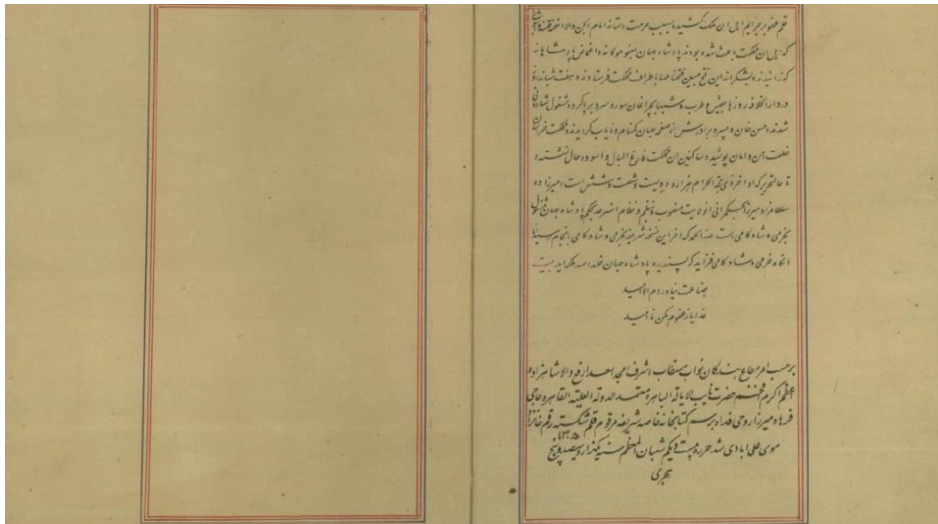
صفحه آخر تاریخ نو نسخه ۹۳۵۸ مجلس به تاریخ کتابت سال ۱۲۶۷ ق



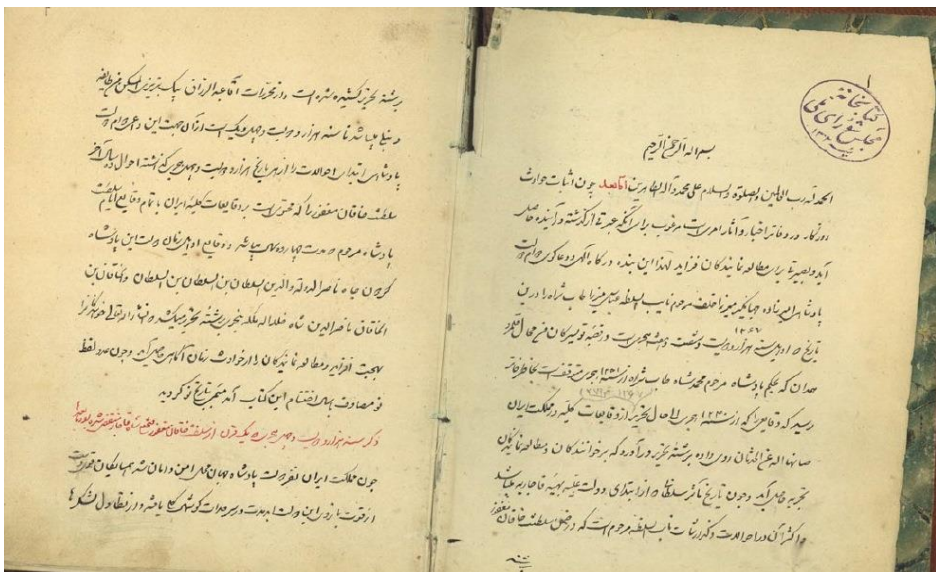
صفحه اول تاریخ نو نسخه ۷۷۰س مجلس به تاریخ کتابت ۱۳۰۵ق



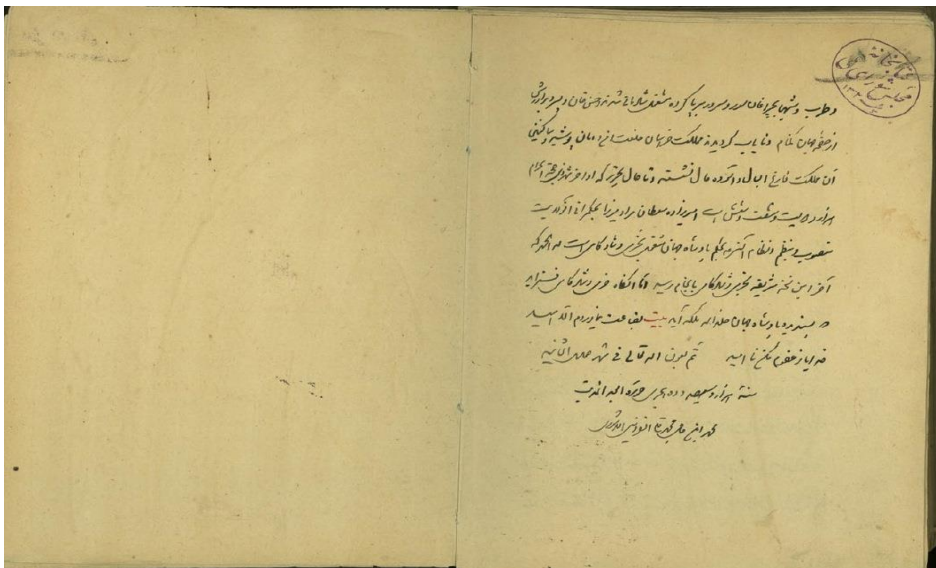
صفحه آخر تاریخ نو نسخه ۷۷۰س مجلس به تاریخ کتابت ۱۳۰۵ق



صفحه اول تاریخ نو نسخه ۲۳۸ مجلس به تاریخ کتابت ۱۳۱۰ق



تاریخ نو صفحه آخر نسخه ۲۳۸ مجلس به تاریخ کتابت ۱۳۱۰ق



منابع و مأخذ

- احمدی، بابک (۱۳۹۱). رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ. تهران: نشر مرکز.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۶). تاریخ وقایع و سوانح افغانستان. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ق. به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۵۷). صدرالتواریخ، یا تاریخ صدور قاجار: شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار. تصحیح محمد مشیری. تهران: روزبهان.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۶). «نوشتن تاریخ معاصر»، یادگار. شماره ۳۳. صص ۸-۱.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- امامقلی میرزا، نسب نامه ایل قاجار (تاریخ طلوع قاجاریه): خطی کتابخانه ملی به شماره (۵-۱۰۹۱۴)
- امانت، عباس (۱۳۷۷). «پورخاقان و اندیشه بازیابی تاریخ ملی ایران: جلال‌الدین میرزا و نامه خسروان»، ایران نامه. شماره ۶۵. صص ۵۴-۵.
- امیری، زهرا (۱۳۸۷). «بررسی شیوه‌های تاریخ‌نگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه». تاریخ پژوهی. شماره ۳۶ و ۳۷. صص ۱۸-۱.
- آبادیان، حسین (۱۳۸۷). «روایت و فراروایت تاریخی در اندیشه جلال‌الدین میرزا قاجار». فصلنامه فرهنگ. شماره ۶۸. صص ۴۰-۱.
- بشیر، حسن (۱۳۸۴). تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- پیتر آوری و دیگران (۱۳۸۹). تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار (کمبریج). ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- جهانگیر میرزا (۱۳۲۷). تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری). به اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکاء.
- خاوری شیرازی، فضل بن عبدالنبی (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. مجلد ۱ و ۲. تصحیح ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خورموجی، محمد جعفر بن محمدعلی (۱۳۴۴). حقایق الاخبار ناصری. جلد ۱. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: زوار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر

- سالور، سیما (۱۳۸۹). «تاریخ‌نویسی شاهزادگان قاجاری نمونه‌ای از نسب‌نامه ایل قاجار نمونه‌ای از تاریخ‌نویسی». *پیام بهارستان*. دوره دوم. سال دوم. شماره ۷. صص ۲۵۲-۲۳۱.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه*، مجلد ۳ و ۴، به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۵۵). *تاریخ عضدی*. تهران: بابک.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر معرف به سفرنامه زمستانی*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۹). «بحران جانشینی در دولت قاجار از تأسیس تا محمدشاه». *پژوهش‌های تاریخی*. دوره جدید. شماره ۵. صص ۸۷-۱۰۶.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳). *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- قزلسفلی، زهرا (۱۳۸۹). *مقدمه تصحیح و شرح و تعلیقات به نسخه خطی طوائف الظرائف جهانگیر میرزا قاجار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم و تحقیقات.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*، مترجم جهانگیر میرزا. مصحح هاشم محمدی. تهران: امیرکبیر.
- محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹). *تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخی سلسله قاجار ۱۱۹۰-۱۲۴۸ ق*. تصحیح نادره جلالی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۶۴). *مکرم‌الانوار در احوال رجال قرن ۱۴ و ۱۳ هجری*. جلد ۱. اصفهان: نفائس مخطوطات اصفهان.
- نادر میرزا (۱۳۷۳). *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*. به کوشش غلامرضا طباطبایی. تبریز: مجد.
- ناطق، هما (۱۳۶۸). *ایران در راهبانی فرهنگی ۱۸۴۸-۱۸۳۴*. پاریس: خاوران.
- احمدزاده، محمدامیر (۱۳۹۱). *گفتمان تاریخ‌نگاری در دوره اول قاجاریه (۱۲۱۰ تا ۱۲۶۴ هجری قمری)*. سخنرانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۱. آدرس اینترنتی فایل: <http://www.ihcs.ac.ir/UploadedFiles/Mp3/9110/11723.mp3>
- عبدی کلانتری (۱۳۹۳). *داریوش آشوری سرگشته میان جهان‌های شرقی و غربی*، تاریخ انتشار ۱۷ مرداد ۱۳۹۳، آدرس اینترنتی متن: http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2013/11/131111_144_ashouri_anniversary_kalantari.shtml

References in English

- Ābādīyān, H. 2008. Riwāyat wa Farā Riwāyati Tārīkhi dar Andīshih Djalāl al-Dīn Mīrzā Qādjar. Farhang, (68):1-40. **(Journal)**
- ‘Abdī Kalāntārī, D. Āshūrī. 2014. Sargashtih Mīyāni Djahānhāyi Sharqī wa Gharbī, from http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2013/11/131111_144_ashouri_anniversary_kalantari.shtml **(Website)**
- Aḥmadī, B. 2012. Risālih Tārīkh: Djustārī dar Hirminūtki Tārīkh. Markaz, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Aḥmadzādih, M.A. 2012. Guftimāni Tārīkhi Nigārī dar Dūriyi Awali Qādjarīyih 1210-1264 A.H. The Lecture in Institute for Humanities and Cultural Studies, from <http://www.ihe.ac.ir/UploadedFiles/Mp3/9110/11723.mp3> **(Website)**
- Algar, H. 1990. Dīn wa Dūlat dar Īrān, Naqshi ‘Ulamā dar Dūriyi Qādjar. A. Sirī. (Translator). Tūs, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Amānat, ‘A. 1998. Pūrkhākān wa Andīshiyi Bāzyābīyi Tārīkhi Milīyi Īrān: Djalāl al-Dīn wa Nāmih Khusruwān. Īrān Nāmih, (65): 5-54. **(Journal)**
- Amīrī, Z. 2008. Barrisiyi Shīwihāyi Tārīkh Nigārīyi Shāhādih ‘Alīkulī Mīrzā I’tizād al-Saltānih. Tārīkh Pazhūhī, (36 & 37): 1-18. **(Journal)**
- Avery, P and *et al.* 2010. Tārīkhi Īrān Dūriyi Afshār, Zand wa Qādjar (Cambridge). M. Thāqibfar. (Translator). Djāmī, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- ‘Azid al-Dulih, S.A.M. 1976. Tārīkhi ‘Azudī. Bābak, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Bashīr, H. 2005. Taḥlīli Guftimān Darīchī Barāyi Kashfi Nāguftihā. Īmām Šādīq University, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Djahāngīr Mīrzā. 1948. Tārīkhi Nū (Ḥawādithi Dūriyi Qādjarīyih 1240-1267 A.H). ‘A. Iqbal. (Editor).The Library of ‘Alī Akbar ‘Ilmī & Partnership, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Fraser, J.B. 1985. Safār Nāmih Fraser Ma‘rūf bih Safar Nāmih Zimistānī. M. Amīrī. (Translator). Tūs, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Iqbal Āshtyn, ‘A. 1947. Niwishtani Tārīkhi Mu‘āshir. Yādīgār, (33): 1-8. **(Journal)**
- Imāmkuḥlī Mīrzā. (n.d). Nasab Nāmih Īli Qādjar (Tārīkhi Tulū‘i Qādjarīyih). No. 10914-5. National Library, Tehran. (In Persian) **(Manuscript)**
- I’tizād al-Saltānih, ‘A.M. 1997. Tārīkhi Waqāyi‘ wa Sawānihi Afghānistān. M.H. Muḥdith. (Editor). Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- I’tizād al-Saltānih, ‘A.F. 1991. Iksīr al-Tawārīkhi Tārīkhi Qādjarīyih az Āghaz tā 1295 A.H. Dj. Kīyānfār. (Editor). Wīsmān, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- I’timād al-Saltānih, M.H.‘A. 1978. Šadr al-Tawārīkh yā Tārīkhi Šudūri Qādjar: A Biography of 11 of Qajar Kings’ Prime Ministers. M. Mushīrī. (Editor).Rūzbahān, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Qādīmī Qiydārī, ‘A. 2010. Buḥrāni Djānishīnī dar Dūlati Qādjar az Ta’sīs tā Muḥammad Shāh. Pazhūhishhāyi Tārīkhī, New Issue (5): 87-106. **(Journal)**

- 2014. Tadāwum wa Taḥawuli Tārīkh Niwīsī dar Īrāni 'Aṣri Qādjar. Research Center for Islamic History, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Qazwīnī, Z.M. 1994. Āthār al-Bilād wa Akhbār al-'Ibād. H. Muḥammadī. (Editor). Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Khāwarī Shīrāzī, F. 'A. 2001. Tārīkhi Dhul Qarniyn. Vol. 1&2. N. Afshār. (Editor). The Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Khūrmūdījī, M.Dj.M. 'A. 1965. Ḥaḳāyīq al-Akhhbāri Nāshirī. Vol. 1. H. Khadīw Djām. (Editor). Zawār, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Qizilsuflā, Z. 2010. Introduction, Edition and Annotation to The Manuscript of Tarā'if al-Zarā'ifi Djahāngīr Mīrzā Qādjar. Science and Research University, Tehran. **(M.A. Thesis)**
- Maḥmūd Mīrzā Qādjar. 2010. Tārīkhi Šāhibqarānī; Historical Evidences in Qajar Dynasty 1190-1248 A.H. N. Djalālī. (Editor). The Library, Museum & Document Center of Islamic Consultative Assembly, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Mu'alim Ḥabīb Ābādī, M.M. 'A. 1985. Makārim al-Āthār dar Aḥwālī Ridjālī 13&14 A.H Centuries. Vol.1. Nafā'is al-Makhṭūṭāti Isfihān, Isfihān. (In Persian) **(Book)**
- Nādīr Mīrzā. 1994. Tārīkh wa Djuḡhrāfi Dār al-Salṭanihi Tabriz. Gh. Ṭabāṭabāī. (Editor). Madjd, Tabriz. (In Persian) **(Book)**
- Nāṭīq, H. 1989. Īrāni dar Rāhyābīyi Farhangī 1838-1848. Khāwarān, Paris. (In Persian) **(Book)**
- Sālwar, S. 2010. Tārīkh Niwīsīyi Shāhzādīgāni Qādjarī, Nimūnihī az Nasab Nāmih Īli Qādjar. Payāmi Bahāristān, 2(7): 231-252. **(Journal)**
- Sipīhr, M.T.L.A. 1998. Nāsikh al-Tawārīkh, Tārīkhi Qādjarīyih. Vol. 1&3. Dj. Kīyānfar. (Editor). Asāthīr, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Zarīn Kūb, 'A. 1994. Tārīkhi Īrān Ba'd az Islām. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) **(Book)**

**Analysis of Historiography of Jahangir Mirza Qajar in the
"Tarikh-e Now"¹**

Mohammad Reza Nazeri²

Abbas Sarafrazi³

Received: 05/09/2017

Accepted: 17/03/2018

Abstract

One of the social groups of the Qajar era, which played a significant role in the writing of historical works, are Qajar princes. One of these princes who, despite being blind, wrote a historical work is Jahangir Mirza the son of Abbas Mirza Nayeb al-Saltaneh. He called his book "Tarikh-e Now". Tarikh-e Now is the first historical work written in the era of Nasir al-Dinshah. In this research, we have tried to find an understanding of the insight, method, audience and attitudes governing this work through the descriptive-analytical method

¹. DOI: 10.22051/hph.2018.9428.1039

². PhD candidate in Ferdowsi University of Mashhad , (Corresponding Author);
mrn1355@gmail.com

³. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad;
ab.sarafrazi@ferdowsi.um.ac.ir

Biannual Journal of Historical Perspective & Historiography Alzahra
University
Vol.27, No.20, 2017
<http://hph.alzahra.ac.ir/>

and the internal and external critique of this work. The damages of contemporary historiography, the influence of the author's social situation, the dominance of the discourse of the Iran-Russia wars, the dominance of the political unit, the simple writing style, descriptive dominance over the analytical aspect, are the features, weaknesses and advantages of this historical work.

Keywords: Historiography, Qajar Princes, Jahangir Mirza, "Tarikh-e Now"